

آغاز تاریخ، آغاز آگاهی است/ فلسفه ورزی درباره زمان

همایش «زمان در چند افق» در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی برگزار شد. در این همایش اساتیدی چون دینانی، طالب زاده، حشمت پور، یغمایی و آیت الهی به فلسفه ورزی درباره مفهوم زمان پرداختند.

همایش «زمان در چند افق» در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی برگزار شد. در این همایش اساتیدی چون دینانی، طالب زاده، حشمت پور، یغمایی و آیت الهی به فلسفه ورزی درباره مفهوم زمان پرداختند.

به گزارش خبرنگار مهر، همایش «زمان در چند افق» ۱۵ شهریور ماه در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی با همکاری موسسه مینوی خرد روشن برگزار شد.

متافیزیک سنتی، زمان و مسأله آفرینش

محمد حسین حشمت پور، استاد فلسفه در ابتدای این همایش با موضوع «متافیزیک سنتی، زمان و مسأله آفرینش» گفت: مسایل زمان عبارت اند از: وجود، ماهیت، نسبت با آفرینش و زمان دهری. در هستی شناسی زمان مسایلی از این قبیل مطرح است که زمان وجود خارجی دارد یا ندارد و این که ذهنی است یا عینی و یا موهوم. ۳ قول در باب هستی شناسی زمان مطرح است. یکی این که زمان وجود عینی دارد یا خیر؟ قول دیگر این است که زمان جوهر است و یا عرض؟ قول سوم هم در باب واجب یا ممکن بودن زمان بحث می کند.

این استاد سطوح عالی علوم عقلی و حکمت اسلامی افزود: اعتقادی وجود دارد مبنی بر این که زمان عرض است و آن، منشأ پیدایی زمان است. یعنی با چینش آنات، زمان به وجود می آید. فلاسفه اسلامی این عقیده را نمی پذیرند. عقیده ای دیگر زمان را جوهر مستقل بر می شمارد. مشائیان معتقدند زمان قدیم است. ملاصدرا معتقد بود اصل زمان قدیم است اما اشخاص حادث اند. متکلمین نیز زمان را حادث می دانند.

وی افزود: باید توجه کرد که وقت با زمان متفاوت است. وقت، زمان معین است. قول ابوالبرکات بغدادی این است که زمان، مقدار وجود است. این سینا زمان را نسبت بین دو متغیر می دانست. او معتقد است نسبت ثابت با متغیر، دهر را شکل می دهد و نسبت ثابت به ثابت، سرمد را. در حکمت آفرینش زمان این مسأله مطرح است که خداوند هیولا آفرید تا صور علمی خود را در آن محقق کند. اما هیولا بیش از یک صورت را پذیرا نبود. در نتیجه خداوند زمان را آفرید تا هیولا پذیرای صور متعدد گردد. هیولا قابلیت است و وحدت دارد.

محمد حسین حشمت پور همچنین گفت: یکی از مسایلی که مطرح است صدور زمان از خدای ثابت است که پاسخ های متفاوتی به آن داده شده است برای متکلمین اساساً این مسأله مطرح نیست، زیرا قائل به سنخیت علت و معلول نیستند. در این باره فیلسوف قائل به صدور است و عارف قائل به ظهور. مراتب تنزل وجود عبارت اند از: اسما، عقول، مثال و عنصر. عارف معتقد است که متغیرات از شئون تنزلات اند.

سوبژکتیویته؛ زمان و مسأله شناخت

در ادامه سید حمید طالب زاده با موضوع «سوبژکتیویته؛ زمان و مسأله شناخت» به سخنرانی پرداخت. وی گفت: مسأله اصلی ربط و نسبت زمان و معرفت است. دیوید هیوم معتقد است که آگاهی با علیت گره خورده و شناخت نیز با علیت گره خورده است. علیت در حقیقت توافی زمانی اشیاء است. زمان نیز مقوم آگاهی است. زمانی امتداد برگشت ناپذیر است.

مدیر گروه فلسفه دانشگاه تهران در ادامه عنوان کرد: بر اساس نظر هیوم، زمان یک رخداد است و دیگر وابسته به حرکت نیست. امتداد برگشت ناپذیر از دید حکمای سنتی حرکت است اما هیوم آن را علیت می داند. نفس با زمان و حرکت جوهر قابل می شود. هیوم آگاهی را برابر با نظم و نظم را برابر با علیت می داند. اما امتداد کجاست؟ هیوم با امکانات دوران خود پاسخی برای آن ندارد. کانت به این پرسش پاسخ می دهد و می گوید که زمان، نحوه وجود موجود متناهی است.

دبیر شورای عالی تحول علوم انسانی افزود: کانت معتقد است که زمان شهود محض است و شهود لا شیء مقدم بر شهود شیء است. کانت زمان را صورت حس می دانست. شیئیت شیء به صورت است و زمان اگر نباشد شیء ای در کار نیست. جهان را مقولات فاهمه می سازند و انسان به عالم هویت می بخشد و جهان هویت مقدم بر انسان ندارد. همچنین سوژه، نفس الامر را نفس الامر می کند.

وی در انتها گفت: ما باید در آراء گذشتگان اندیشه کنیم. همان طور که شیخ اشراق در فلسفه مشاء تفکر کرد و به آن افزود. همان طور که ملاصدرا به اندیشه شیخ اشراق افزود. حفظ میراث خوب و لازم است اما کافی نیست و نباید صرفاً آراء گذشتگان را تکرار کرد بلکه باید به اندیشه های گذشتگان چیزی بیفزاییم.

گفتنی است در ادامه همایش معرفی چند کتاب در باب موضوع همایش صورت گرفت.

زمان متعلق به فیزیک دانان است یا فلاسفه؟

میلاد نوری، مشاور و کارشناس برنامه در ادامه اظهار داشت: زمان در فیزیک مدرن و فلسفه است. چون به شکل سنتی فیزیک در ذیل فلسفه بحث می شد. نیوتن می گفت من فیلسوف طبیعتم. وقتی به تاریخ مفهوم زمان در فیزیک مدرن توجه می کنیم می بینیم که نیوتن از زمان مطلق صحبت می کند. بعد از کانت فلاسفه ای مثل هگل، هایدگر و شوپنهاور و فیزیک دان هایی مثل نیوتن و انیشتین در این باب صحبت کرده اند.

وی افزود: نیچه از بازگشت زمان سخن گفت. هگل از تجلی روح سخن گفت و بیان کرد که زمان برون آمده و تجلی روح است. برگسون حیات را مطرح کرد و این که زمان کیفی است و نه کمی. زمان از دید انیشتین بسته و اشیا درون آن تعریف می شوند. مخالفین این نظر کوانتومی ها هستند که اساساً به امور ثابت قائل نیستند.

نوری سپس گفت: برگسون و انیشتین نزاعی داشتند وقتی برگسون در سخنرانی انیشتین حاضر شد. انیشتین درباره نسبیت زمان صحبت می کرد و برگسون به آن اعتراض کرد که این موضوع موضوعی نیست که فیزیک دان بخواهد راجع به آن نظر دهد. استفان هاوکینگ هم گفت دیگر زمان آن نیست که فلاسفه به همه مسایلپردازند و زمان، مسأله فیزیک دانان است و بگذارید فیزیک دانان به مسایل خودشان پردازند. سوال اول ما این است که زمان متعلق به فیزیک دانان است یا فلاسفه؟

فضا-زمان یا زمان زیسته، نزاع فلسفه و فیزیک

دکتر ابوتراب یغمایی سپس با موضوع «فضا-زمان یا زمان زیسته، نزاع فلسفه و فیزیک» به سخنرانی پرداخت. وی گفت: باید توجه کنیم که روش شناسی برگزیده در مورد فلسفه ورزی در مورد زمان چیست. تصورات عامیانه در مورد فیزیک وجود دارد که آن را فولک فیزیک می نامند. اولین تصور عامیانه درباره زمان این است که رخدادها به سه دسته گذشته، حال و آینده تقسیم می شود. تصور دوم این است که زمان در حال گذر است. سومین تصویر رخدادهای حال را واقعی می داند اما می گوید رخدادهای گذشته و آینده به اندازه رخدادهای حال واقعی نیستند.

این عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی سپس گفت: قطعی بودن رخدادهای گذشته و غیر قطعی بودن رخداد های آینده باعث می شود که گذشته واقعی تلقی شود. گذر زمان امری مطلق است یعنی این طور نیست که رخدادی که برای شما ۸ سال گذشته برای من ۲ ثانیه شکل بگیرد. گذر زمان پیامدهای هستی شناختی دارد و آنتولوژی ما را تغییر می دهد. نسبیت خاص تصویری از زمان را پیشنهاد می کند که تمامی این تصورات عامیانه را زیر سوال می برد.

این پژوهشگر فیزیک و فلسفه افزود: اصل نسبیت همزمانی را باید مطرح کنم. چگونه همزمانی امری نسبی است؟ دو انسان را تصور کنید که یکی روی سکو قرار دارد و دیگری سوار ترنی است که عبور می کند. زمانی که دو فرد با هم، هم خط می شوند دو چراغ در دو سوی سکو روشن می شوند. ترن عبور می کند تا زمانی که برای بار اول به پرتوی سمت راست برخورد می کند. پرتوی سمت راست را می بیند و زمان سپری می شود. دو چراغ در یک زمان برای انسان روی سکو روشن می شوند اما برای فرد داخل ترن این پرتوها در یک زمان نیستند. این نتیجه مستقیم اصل ثابت بودن سرعت نور است.

وی همچنین گفت: رخدادها برای برخی ناظرین همزمان اند و برای برخی نیستند. این همان اصل نسبیت همزمانی است که مستقیماً نسبیت گذر زمان را نتیجه می دهد. در نتیجه مطلق بودن گذر زمان زیر سوال می رود. سپری شدن

زمان بستگی به ناظر دارد. تبعات نسبیت خاص برای متافیزیک زمان را بررسی کنیم. اول چند نظریه درباره متافیزیک زمان را بررسی کنیم. حال گرایی ادعا می کند که صرفاً رخدادهای حال وجود دارند. مدل دیگر مدل بلوکی عالم است که یکی از این مدل ها می گوید صرفاً رخدادهای حال و گذشته وجود دارند. در نتیجه آنتولوژی عالم دایماً در حال تورم است که بلوک در حال رشد نامیده می شود.

ابوتراب یغمایی همچنین اظهار داشت: مدل سوم اترنالیزم است که تقسیم گذشته، حال و آینده برای زمان را عینی نمی داند و توهمی می داند و می گوید تمامی رخدادهای عالم مستقل از زمان و توأماً با هم وجود دارند. در نتیجه همزمانی و گذر زمان و حال و گذشته و آینده مطرح نیست. نسبت نسبیت خاص با این ۳ مدل مهم است. نسبیت خاص دو مدل اول را رد می کند.

وی سپس گفت: فیلسوفان فیزیک دو دسته اند. گروهی می گویند نسبیت خاص مدل عالم را اترنالیستی می داند. گروه دیگر می گویند درست است که دو مدل اول غلط اند اما هنوز ثابت نشده که مدل عالم اترنالیستی است یا خیر. سوالی مطرح است مبنی بر این که متافیزیک علم را چه تعیین می کند؟ پیشنهادات زیر مطرح است: شهودهای روزمره، متافیزیک پیشینی و مستقل از تجربه و تکیه کننده بر عقل گرایی، نظام های الهیاتی و نظریه های علمی. چیزی که اهمیت دارد خصوصاً در ایران این است که درباره روش شناسی های فلسفی گفت و گو شود.

حیطه ای که فلسفه توان ورود به آن را ندارد

سپس حمیدرضا آیت الهی به سخنرانی پرداخت. وی گفت: حیطه هایی است که فلسفه توان ورود به آن را ندارد. همچنین فیزیک هم در حیطه هایی توان ورود ندارد. مسایل مربوط به زمان بخشی مربوط به فیزیک است و بخشی مربوط به فلسفه. پوششی داریم به نام نظریه گرایی و تا موضوعی را مطرح می کنیم گفته می شود نظریه الف این را می گوید و نظریه به چیز دیگری. دلیل ادعای ما مهم است.

عضو فرهنگستان علوم پزشکی سپس گفت: دو شیء که در حال نزدیک شدن به هم اند کدام ثابت است و کدام به دیگری نزدیک می شود؟ نیوتن چهارچوب مرجعی قائل می شد و می گفت باید دید نسبت به چهارچوب، کدام در حال حرکت اند. بیشتر به دنبال طرح سوال هستم و نه پاسخ. چهارچوب مرجع اساساً چیست؟ حرکت یعنی نسبت مکان به زمان. مشکل اصلی نسبیت چهارچوب مرجع است.

این دانش آموخته فلسفه دانشگاه بروکسل بلژیک افزود: تصور کنید سفینه ای با نصف سرعت نور در حال دور شدن از زمین است و پالسی نوری با سرعت نور به آن می فرستیم. انیشتین اثبات کرد که هردو پالس نوری را می بینند اما سرعتشان ۳۰۰ هزار کیلومتر است با این حال پالس نوری به آن می رسد. مسأله عجیبی است. نسبیت زمان می گوید گذر زمان را با ساعت می سنجیم اما این گذر زمان می تواند بازتر و بسته تر شود. نسبیت یک هنر کرد و این بود که پیش فرض یکسان بودن بازه های زمان را زیر سوال برد. یعنی هر چه که به سرعت نور نزدیک می شویم گذر زمان انقباض و انبساط پیدا می کند.

وی سپس عنوان کرد: فلسفه در این مسأله نمی تواند نظر دهد. ما در زمین هستیم. زمین با سرعت زیادی در حال گردش به دور خود است و گاهی زمین به خورشید نزدیک و گاهی دور می شود. هوسرل به هایدگر روش داد و برگسون به هایدگر شهود داد. معمایی است به نام آشیل و لاک پشت. این دو با هم مسابقه می دهند و با این که سرعت آشیل زیاد است هیچ گاه به لاک پشت نمی رسد. چون هر چقدر آشیل جلوتر می رود لاک پشت هم جلوتر می رود.

حمیدرضا آیت الهی در ادامه گفت: برگسون در پاسخ به این سوال که زمان چیست اندیشه کرد. آیا زمان عقربه ای ست که حرکت می کند اما این که مکان است! زمان واقعی پس چیست؟ این نوع زمان دیدن زمان مکانی شده است. خود زمان یعنی عدم تقرر و بی قراری چیست؟ این ها در فلسفه مهم است. برای ملاصدرا هم این مسأله خیلی مهم بود. برگسون می گوید اگر هنر کنید و زمان را مکانی نکنید و آن را بی تابی ببینید در مورد این بی تابی می توانید صحبت کنید. بی تابی چیزی نه بلکه خود بی تابی.

وی افزود: هایدگر می گوید زمان را در مورد چیز نمی توان گفت اما در هستی وجود دارد. عین این بحث را ملاصدرا نیز دارد. ملاصدرا می گوید وجود (و نه موجود) بی تاب و نا آرام، حرکت است. یک زمان داریم به نام Duration. زمانی که در فیزیک است زمانی است که آن را مکانی نگاه کرده ایم. دو جسم که نسبت به هم حرکت دارند این یک مسأله مکانی است.

وی همچنین گفت: ما زمان و مکان را به صورت جدا نداریم بلکه زمان-مکان داریم. هایدگر درباره بودن در جهان زیاد سخن می گوید. هایدگر نام کتابش را هستی و زمان گذاشته چون در زمان است که شما با هستی ارتباط برقرار می کنید. اگر نام کتابش را هستی و مکان می گذاشت ماجرا خراب می شد.

حکیم مسلمان، زمان و زمانه

غلامحسین ابراهیمی دینانی، سخنران دیگر این همایش با موضوع «حکیم مسلمان، زمان و زمانه»؛ به سخنرانی پرداخت.

وی گفت: رفتن بدون زمان نیست. وقتی انسان در زمان می رود به مقصد می رسد یا خیر؟ زمان پایان دارد یا خیر؟ درباره دوگانه تاریخ و طبیعت و زمان و مکان کم بحث کرده ایم. کسی است که در این عالم زندگی کند و در تاریخ و در طبیعت نباشد؟ خیر. تاریخ و طبیعت چه ربطی با هم دارند؟ تاریخ چیست و طبیعت چیست و در کدام زندگی می کنیم؟

عضو شورای عالی علمی دایره المعارف بزرگ اسلامی سپس گفت: تمام مباحث در اینجا است. تطور روح در زمان تاریخ است. تاریخ در زمان است اما زمان نیست. تطور روح در مکان طبیعت است. من هگلی نیستم اما مقداری جنبه هگلی پیدا می کند. چون تاریخ می گذرد و توقف ندارد طبیعت را با خود می برد. زمان هم توقف ندارد. چه قدرتی می تواند زمان را یک لحظه نگه دارد؟ در مورد خواب اصحاب کهف این مسأله اتفاق افتاد. این توقف تاریخ و زمان بود و یا در ادراک آن ها چنین گذشت؟ زمان متوقف شده بود یا آن ها؟

وی افزود: آیا تاریخ همان زمان است و طبیعت همان مکان است؟ خیر. تاریخ را نیز نمی توان نگه داشت. طبیعت گسترده تر از مکان است. آغاز تاریخ آغاز آگاهی است. اگر آگاهی نباشد زمان هست اما تاریخ نیست. اگر آگاهی نباشد تاریخ نیست. زمان هایی گذشته که تاریخ مطرح نبوده. این مسایل دینی هم هست. کتاب معمای زمان و حدوث جهان بنده را بخوانید. همه ادیان می گویند عالم حادث است یعنی پیدا شده است. خدا بود اما عالم نبود و غیر از خدا چیزی نبود.

ابراهیمی دینانی سپس گفت: پیدایش عالم در چه زمانی اتفاق افتاده؟ می گوئیم خدا بود و عالم نبود. چند سال خدا بود و عالم نبود و بعد عالم پیدا شد؟ در سال هایی که عالم نبود خدا بی کار بود؟ قرآن می گوید «فَعَالِ لِمَا يُرِيدُ»؛ یعنی خدا فعال بوده است. آیا فیلسوف می تواند این را تعیین کند که چند سال خدا بود و عالم نبود؟ متکلمان بیچاره یهودی و مسیحی زمان موهوم را در نظر می گیرند که حرفی مهمل است. زمان موهوم دیگر یعنی چه؟ آیا می شود زمان باشد اما هیچ چیز در آن نباشد و زمان مند نباشد؟ پس این زمان یعنی چه؟

وی همچنین عنوان کرد: اگر بگوئیم زمان بود اما هیچ چیز نبود آیا معنا دارد؟ از زمان ارسطو تاکنون فلاسفه یونانی، اسلامی، یهودی و مسیحی همه ۱۰ مقوله را قائل بودند؛ یک جوهر و بقیه عرض. بعد از کانت و دکارت وضع عوض شود ارسطو و افلاطون و ابن سینا و ملاصدرا و کانت هم زورشان نرسیده که زمان و مکان را تبیین کنند. کانت به ۱۰ مقوله ارسطو دو چیز اضافه می کند اما زمان و مکان را پیش فرض می داند. زمان و مکان را مقوله نمی داند. زمان و مکان از عجایب هستی اند.

ابراهیمی دینانی در ادامه گفت: مکان سخت تر از زمان است. زمان بدون زمان مند نداریم. مکان بدون مکین هم نداریم. به این می گویند خلأ. در فیزیک درباره خلأ مباحثی دارند که من وارد آن نمی شوم. شاعر به شوخی می گوید:

آن کس که خلأ گفت محال است کجاست؟ تا کیسه من ببند و گوید که بجاست

مخاطب شاعر افلاطون و ارسطو است. من طرح مسأله می کنم و نمی خواهم حل کنم.

وی سپس اظهار داشت: زمان می رود یا می ایستد؟ می رود و رونده دائمی است. به پیش می رود و بازگشت نیست. آیا زمان مقصد دارد و یا احمقانه و بدون مقصد می رود؟ عقل می گوید چیزی بدون مقصد به پیش نمی رود. مقصد زمان کجاست؟ به کجا می رود؟ تا کی می رود و کی به مقصد می رسد؟ رونده وقتی به مقصد رسید، می رود یا باز می ماند؟ به مقصدی دیگر می رود؟ پس آخرین مقصد زمان کجاست؟ اینان که در زمان اند مقصد نهایی ندارند؟ پایان زمان و آخرالزمان کجاست؟

ابراهیمی دینانی خاطرنشان کرد: اول و آخر زمان کجاست؟ آغاز زمان را نمی دانیم. همچنین پایان آن را. زمان را به سه قسمت گذشته، حال و آینده تقسیم کرده اند. گذشته اکنون است یا خیر؟ در خاطره های اکنون گذشته وجود دارد. اکنون فارسی حال است. خیام بیچاره در تمام عمرش به این مسأله فکر می کرد. زمان قابل تقسیم است اما آیا حال قابل تقسیم است؟ اگر حال قابل تقسیم نباشد پس از زمان نیست. چون زمان قابل تقسیم است.

ابراهیمی دینانی همچنین گفت: اگر حال زمان است پس باید قابل تقسیم باشد، پس چرا قابل تقسیم نیست؟ حال زمان است یا طرف زمان است؟ طرف شیء غیر از خود شیء است. حال، طرف زمان است. لحظه، زمان است یا خیر؟ زمان قابل تقسیم تا بی نهایت است اما آیا لحظه را هم می توان تقسیم کرد؟ چه لحظه ای بوده که ما در لحظه زندگی نکرده باشیم؟ لحظه مظهر ابدیت است، اما گذشته و آینده نیست. یک وقت را پیدا کنید که دیگر لحظه نباشد؛ نمی توانید. در بهشت هم بروید باز هم در لحظه اید.

وی سپس گفت: یک بار دیگر خیام را بخوانید. حرف های بی ربطی که درباره خیام می زنند را گوش نکنید. برخیز و لحظه را غنیمت بدار. بی اعتباری عالم و مظهر ابدیت بودن لحظه تمام حرف اشعار خیام است. نو ترین چیز در عالم هستی لحظه است و قدیمی نمی شود. همیشه و دائم پیدا می شود و دائم می رود. دائم می میرد و دائم زنده می شود. پس نو است یا کهنه؟ مولوی می گوید: هر زمان نو می شود دنیا و ما. این زمان است.

ابراهیمی دینانی افزود: هر لحظه هم اول زمان است و هم آخر زمان. پس معلوم می شود که کجا باید دنبال آخرالزمان بگردیم امام زمان (عج) ممکن است هر لحظه ظهور کند. تاریخ در زمان و طبیعت در تاریخ است. سرانجام از همان جایی که لحظه می آید و نمی دانیم کجاست ما مشروط به تاریخیم. حیوانات در طبیعت اند و زمان هم دارند اما تاریخ را نمی فهمند. انسان تنها موجودی است که تاریخ را می فهمد. انسان تاریخ آگاه است و زمان مشهود به تاریخ است. به جای حیوان ناطق می توانیم به انسان حیوان تاریخ مند بگوییم.

وی در ادامه عنوان کرد: انسان تاریخ خود و همه چیز را می فهمد. ما هم سعی کنیم تاریخ را بفهمیم یعنی آن را مطالعه کنیم و به درستی تحلیل کنیم. حداقل تاریخ زنگی خودمان و فرهنگ و کشورمان را. ملتی که تاریخ نمی خواند بی هویت و حیران و سرگردان است. تاریخ ما خیلی طولانی است. بی تاریخ ترین کدام کشور است؟ آمریکا. در نتیجه عقده کمبود تاریخ دارند و با کشورهای عمیق و اصیل و تاریخ مند خصومت و دشمنی ای ناخودآگاه دارند. با کمال تأسف با این که تاریخ درخشانی داریم اما آن را نمی خوانیم. وقتی کوروش به ربع زمین سلطنت می کرد آمریکا و لندن کجا بود؟

ابراهیمی دینانی در انتها گفت: خداوند در قرآن نام کوروش را نیاورده اما گفته ذوالقرنین. شک نکنید که ذوالقرنین کوروش است. فیلسوف هندی این را فهمید و علامه طباطبایی - استاد من - آن را تأیید کرد. تاریخ اندازه گرفتن زمان است. سرانجام زمان به دهر است و دهر نیز به سرمد است. ظاهر زمان گذرا بودن است و باطنش دهر است. باطن دهر نیز سرمد است و سرمد همان خداوند تبارک و تعالی است.